Bildung: Roots, Functions and Significations

Mohammad Mehdi Ardebili*
Assistant professor of Philosophy,Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Abstract
The concept of Bildung is one of the key concepts that has been influential for more than three centuries in the Western intellectual and cultural space, and in particular in Germany. This concept has multiple and varied implications both philologically and in its application in various fields. In this article, to examine the meaning of this term and then its impact on different epistemic and cultural fields, we have to begin with the lexical etymology of this term and its advent in the Middle Ages and its propagation in the eighteenth century. In the third step, a history of its application in the German intellectual and cultural space will be presented so that it can be used to analyze the various functions of the term. In the fourth step, the conceptual network of the implications, symmetries, and contradictions of this term with other related terms (such as Kultur, Zivilisation, Erziehung, Humanität, and even terms such as Geist and Wissenschaft) will be drawn up. It is only on this basis that in the fifth step, a kind of category of different meanings of the term Bildung was obtained; and in the sixth step, in addition to the philosophical and theoretical meanings, functions of this term in the ordinary literature will be analyzed. In the seventh and last step of the article, while referring to the inner conflict and the blockade in the concept of Bildung, some critical points of this concept, especially for us and our world, will be mentioned.

Key words: Bildung, Culture, Kultur, Hegel, Herder, German Thought.

* m.m.ardebili@gmail.com

نشریه علمی متافیزیک (نوع مقاله: پژوهشی)
سالدوازدهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۵ بازنگری: ۹۹/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۸
صص: ۱۳-۱
Doi: 10.22108/MPH.2020.117783.1172

بیلدونگ: ریشه‌ها، کارکردها و دلالت‌ها

محمدمهدی اردبیلی*
استادیار فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
m.m.ardebili@gmail.com

چکیده

مفهوم بیلدونگ یکی از مفاهیم اصلی‌ای است که در بیش از سه قرن اخیر در فضای فکری و فرهنگی غرب تأثیرگذار بوده است. این مفهوم هم ازحیث لغت‌شناختی و هم ازحیث کاربردش در عرصه‌های مختلف، دلالت‌های چندگانه و به‌شدت متنوع را دربرمی‌گیرد که همین امر نه‌تنها فهم، حتی ترجمهٔ آن به زبان‌های غیرآلمانی (از انگلیسی و فرانسوی گرفته تا عربی و فارسی) را دشوار کرده است. پژوهش حاضر، پس از واکاوی معنای این اصطلاح و تأثیر آن در حوزه‌های مختلف معرفتی و فرهنگی، منطقا ابتدا به ریشه‌شناسی لغوی این اصطلاح و ماجرای پیدایشش در قرون وسطی و اشاعه‌اش در قرن هجدهم در آلمان خواهد پرداخت. در گام سوم، به‌موازات این ریشه‌شناسی لغوی، تاریخچه‌ای از کاربرد آن در فضای فکری و فرهنگی آلمان ارائه خواهد شد تا بتوان به‌کمک آن، کارکردهای مختلف این اصطلاح را بررسی کرد. در گام چهارم، شبکهٔ مفهومی‌ای از دلالت‌ها، تقارن‌ها و تقابل‌های این اصطلاح با سایر اصطلاح‌های مرتبط با آن ترسیم خواهد شد. تازه بر این اساس است که می‌توان در گام پنجم، به هدف اصلی این پژوهش، یعنی ارائهٔ نوعی دسته‌بندی از معانی مختلف اصطلاح بیلدونگ دست یافت. این پژوهش، پس از دست یافتن به این هدف اصلی دو گام دیگر را نیز در مقام مؤخره‌ای اجمالی طی خواهد کرد و در گام هفتم و انتهایی، در عین اشاره به تعارض درونی و انسداد نهفته در مفهوم بیلدونگ، به برخی امکانات انتقادی این مفهوم اشاره خواهد شد و طرحی مقدماتی برای پژوهش‌های آینده ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: بیلدونگ، فرهنگ، پرورش، هگل، هردر، اندیشهٔ آلمانی.

*نویسنده مسئول m.m.ardebili@gmail.com

Copyright©2020, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can’t change it in any way or use it commercially
DOI: 10.22108/mph.2020.117783.1172

مقدمه

بیلدونگ یکی از پرکاربردترین و درعین‌حال مبهم‌ترین مفاهیم در بیش از سه قرن اخیر به شمار می‌آید که نه‌تنها فهم معنای آن، بلکه حتی ترجمه و ارزش‌گذاری آن نیز مناقشه‌برانگیز بوده است. در یک سو، تعابیر تحسین‌برانگیزی به چشم می‌خورد از هردر و هومبولت در مقالهٔ *نظریهٔ بیلدونگ انسانی* (نک. Humboldt, 2010: 57-62) گرفته تا تعریف کانتی بیلدونگ در مقام «پرورش استعداد» (کانت ۱۳۹٤: ٦۳۷) و تا تعبیر هگل در مقدمهٔ *پدیدارشناسی روح*، بیلدونگ در مقام «پرورش خودآگاهی به سطح علم» (Hegel, 2018: 52) که در قرن هجدهم و نیمهٔ نخست قرن نوزدهم دست بالا را داشتند و ازسوی دیگر، مواجهه‌ای انتقادی مطرح است که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم با نیچه آغاز شد و بعدها در قرن بیستم به اوج خود رسید. برای مثال، این تعبیر آدورنو در مقالهٔ «فرهنگ احیاشده» (۱۹٤۹): «امروز یکی از کارکردهای مهم‌تر بیلدونگ سرکوب و فراموشی دهشتی که رخ داده و مسئولیت درقبال آن است» (به‌نقل از Plass, 2007: xxxi) که بیلدونگ را به‌مثابهٔ نوع پیشرفته‌ای از فریب معرفی می‌کند. در اینجا گویی نوعی تناقض، یا دست‌کم نوعی چرخش بنیادین وجود دارد. به‌راستی چه اتفاقی رخ داده است؟ آیا این وسعت دامنهٔ معنایی به خود اصطلاح بیلدونگ بازمی‌گردد یا به تنوع رویکردها و جهان‌بینی‌هایی بازمی‌گردد که با این مفهوم مواجه شده‌اند؟ به‌هرترتیب، پاسخ سرراستی به این پرسش وجود ندارد و برای این مهم باید مسیری طولانی در پیش گرفت. پژوهش حاضر درهمین‌راستا می‌کوشد تا مقدمه‌ای باشد بر طرح این مسئله و درنتیجه، در هفت گام پس از تحلیل ریشه‌شناسانه، تاریخی، کاربردی، مفهومی، سیاسی‌ـاجتماعی و فلسفی این اصطلاح، به خود پرسش مذکور (مسئلهٔ بیلدونگ) بازگردد و به‌کمک امکاناتی که طی این مسیر برای خود دست‌وپا کرده است، با این تعارض مواجه شود. در پایان مقدمه، گفتنی است که این مسئله نه مسئله‌ای زبان شناختی یا انتزاعی، بلکه بازنمایی‌کنندهٔ بحرانی فرهنگی‌ـ سیاسی‌ـ اجتماعی است که جهان مدرن در قرون اخیر با آن مواجه بوده است و درنتیجه، درک عناصر برسازندهٔ این بحران در سطحی مفهومی توجیه‌کنندهٔ ضرورت این پژوهش و پژوهش‌های مشابه است.

گام اول: واژهٔ بیلدونگ

Bildung در زبان آلمانی معانی متعددی دارد که از فرهنگ تا آموزش و از شکل‌دهی تا تأسیس را دربرمی‌گیرد. برخلاف بسیاری از اصطلاحات نظری‌ـفلسفی متداول آن زمان که ریشهٔ یونانی یا لاتین داشتند، ریشهٔ این واژه آلمانی است و به Bild بازمی‌گردد که به‌معنای تصویر است. درنتیجه، برای چگونگی گذار این واژه از معنای تحت‌الفظی‌اش به آموزش و فرهنگ، باید بر جایگاه تصویر در فرهنگ و فلسفهٔ آلمانی تمرکز کرد. هرچند «رودولف فیرهاوس خاطرنشان می‌سازد که بیلدونگ[1] ازحیث ریشه‌شناختی با واژهٔ انگلیسی 'build in' ارتباط ندارد. Bildung از bild آلمانی به‌معنای نشانه و تصویر برآمده است. درنتیجه، به‌معنای فرایند تحمیل یک تصویر یا صورت بر چیزی است» (Geuss, 1999: 45)؛ اما نمی‌توان دعوی فوق را به این سفت‌وسختی مطرح کرد؛ زیرا درنهایت Bildung در مقام نوعی تصویرسازی، با شکلی از ساختن نیز پیوند می خورد؛ به‌همین‌دلیل، گادامر صراحتا تأکید می‌کند

[1] Bildung

که «معادل لاتین برای بیلدونگ، formatio است که با واژگان مرتبط در زبان‌های دیگر ـبرای مثال، form و formation در انگلیسیـ مرتبط است» (Gadamer, 2006: 10)؛ اما فارغ از معنای تحت‌اللفظی خود واژهٔ آلمانی، برای فهم معانی چندگانهٔ آن، پیش از هر چیز، باید منشأ و سیر تاریخی تکوین این اصطلاح و نیز کاربردهای مختلف آن را بررسی کرد.

گام دوم: منشأ واژهٔ بیلدونگ

یک سال پس از مسابقه‌ای که به‌همت یوهان فردریش تس لنر در سال ۱۷۸۳ بر سر پرسش «روشنگری چیست؟» به راه افتاد، موزس مندلسون مقالهٔ ارسالی‌اش را چنین آغاز کرد: «واژه‌های روشنگری[1]، فرهنگ[2] و بیلدونگ[3] به‌تازگی به زبان ما راه یافته‌اند و هنوز جز در زبان نوشتاری و کتاب‌ها به کار نمی‌روند. تودهٔ مردم، چندان از آنها سردرنمی‌آورند»[1] (مندلسون ۱۳۸۱: ۵۱). خود این نقل‌قول بهترین گواه است بر اینکه اصطلاح بیلدونگ برای انسان آلمانی انتهای قرن هجدهم اصطلاحی تازه بود. آیا این اصطلاح در زبان آلمانی سابقه‌ای نداشته است؟ برخی منابع، منشأ این اصطلاح را تا قرن هفدهم، نزد ساموئل فن پوفندورف ردیابی می‌کنند. در آن زمان، مترجمان آلمانی در ترجمه تعبیر لاتینی کتاب مقدس که به «عمل خداوند به شکل‌دادن انسان به‌شکل خودش» (مشخصا دربارهٔ عیسی مسیح) اشاره داشت، «تصمیم گرفتند از واژهٔ bilden و Bildung استفاده کنند. کاری که از دیدگاه امروزی نامفهوم است» (نک. Hoffmann, 2012: 50)؛ اما می‌توان ریشهٔ کاربرد این اصطلاح را حتی تا میانهٔ قرون وسطی نیز ردیابی کرد. مایستر اکهارت عارف و متألّه آلمانی قرون سیزده و چهارده، به‌دنبال به‌کارگیری واژه‌ای برای نشان‌دادن چگونگی تعالی‌بخشی وجود طبیعی انسانی به مرحلهٔ انسانیت کامل بود. «او آن را Bildung نامید. Bildung و اصطلاح آلمانی کهن bildunga، اساسا بر آفرینش خلاقانهٔ یک ابژه، مثلا در کوزه‌گری دلالت داشتند. زمانی که این واژه با الهیات آمیخته شد، لایهٔ معنایی مضاعفی پیدا کرد که نوعی تعالی روحانی را در خود داشت» (Horlocher, 2016: 8). حال به‌کمک این دلالت الهیاتی می‌توان به‌سراغ معنای خود اصطلاح بیلدونگ در دوران شکوفایی آن، یعنی قرون هجدهم و نوزدهم رفت.

گام سوم: کارکردهای مختلف اصطلاح بیلدونگ

مندلسون تنها فردی نبود که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، از اصطلاح بیلدونگ استفاده‌ای فنی کرد. در هر دو سوی جبههٔ نبرد روشنگری با رمانتیسم، از این اصطلاح به‌عنوان سلاحی کارآمد استفاده می‌شد. اشلگل با ادای احترامی ستایش‌برانگیز و حسرت‌بار معنای واژه را تا کعبهٔ آمال رمانتیک‌ها، یعنی یونان باستان ردیابی می‌کند: «تنها پیشرفت انسانیت محض است که بیلدونگ راستین است. کجا انسانیت آزاد توانست به چنین غلبهٔ فراگیری در تودهٔ مردم دست یابد آن‌گونه که در میان یونانیان؟ چه جای دیگری بیلدونگ چنین خالصی و راستینی بود و بیلدونگ راستین چنین عمومیتی یافته است؟» (*نوشته‌های انتقادی* (۱۸۲۸)؛ به‌نقل از Robertson, 2015: 26). ازسوی دیگر، گادامر به‌درستی اشاره می‌کند که بزرگ‌ترین چهرهٔ روشنگری آلمانی، یعنی «کانت هنوز در این خصوص از واژهٔ بیلدونگ بهره نمی‌برد؛ بلکه از «پرورش‌دادن» یک قابلیت (استعداد طبیعی) که بماهو نوعی عمل آزادی به‌وسیلهٔ سوژهٔ عملگر است، سخن می‌گفت؛

[1] Aufklärung
[2] Kultur
[3] Bildung

بنابراین، او اشاره می‌کند که از وظایف فرد این است که نگذارد استعدادش فاسد شود و از کار بیفتد؛ اما بدون استفاده از واژهٔ بیلدونگ» (Gadamer, 2006: 9)؛ اما با وجود این، می‌توان در خود کانت نیز نمونه‌های متعددی از استفاده از این اصطلاح هم به‌معنای تربیت و پرورش در *نقد عقل محض* (نک. کانت، ۱۳۹٤: ٦۳۷)، هم درمعنای تربیت اخلاقی در *نقد عقل عملی* (نک. کانت، ۱۳۸۵: ۱۹٤ و ۲٦۲) و هم شکل‌یابی و ساختن در *نقد قوهٔ حکم* (نک. کانت، ۱۳۸٦: ۲۹۸؛ و ۳۹۲ و ۳۹۹) یافت. هومبولت نیز در مقالهٔ کوتاه «نظریهٔ بیلدونگ انسانی» به‌صراحت بیلدونگ را در کنار حکمت و فضیلت، مهم‌ترین خواست انسان معرفی می‌کند و ادعا می‌کند «بدون تصویر آرام‌بخش وجود توالی مشخصی از اعتلا و بیلدونگ، وجود بشر از وجود یک گل گذراتر و موقتی‌تر خواهد بود» (Humboldt, 2010: 59). او غایت نهایی انسان را «دگرگون‌ساختن علم صرف به بیلدونگ عالمانه» عنوان می‌کند (Humboldt, 2010: 59) و بیلدونگ را «عمومی‌ترین، عمیق‌ترین و آزادترین نوع تعامل میان فرد و جهان» معرفی می‌کند (Stojanov, 2012: 78). همان‌گونه که ریموند گویس اشاره می‌کند، این همان فرایندی است که «کانت آن را کولتور[1] می‌نامید؛ اما هومبولت آن را بیلدونگ می‌نامد» (Guess, 1999: 38). هردر نیز صراحتا تأکید می‌کند که «فلسفهٔ ما پس از این زمان طولانی، هنوز فاقد طرح و برنامه‌ای برای بیلدونگ است» (Herder, 2004: 27). او در مقالهٔ «یک فلسفهٔ تاریخ دیگر برای بیلدونگ انسانیت»[2] (Herder, 2005: 3-99)، از بیلدونگ درمعنای آموزش‌وپرورش استفاده می‌کند. حال آنکه در جای دیگر آن را به‌معنای فرهنگ (نک. Herder, 2004: 28) یا به‌معنای شکل‌دادن (نک. Herder, 2004: 68) و حتی درمعنای تمدن (نک. Herder, 2004: 114 & 137) به کار می‌برد؛ اما این کاربست‌ها در اوایل قرن نوزدهم نزد هگل به اوج خود می‌رسند. او در بند ۷۸ مقدمهٔ *پدیدارشناسی روح*، بیلدونگ را درمعنای پرورش به کار می‌برد و آن را ماهیت *پدیدارشناسی روح* معرفی می‌کند:

سلسلهٔ قالب‌بندی‌های آگاهی که آگاهی در این راه از خلال آنها عبور می‌کند، بیشتر تاریخ تفصیلی بیلدونگ خود آگاهی به [سطح] علم است. عزم مزبور بیلدونگ را به‌شیوهٔ سادهٔ عزمی که بلافاصله خاتمه پیدا کرده و به انجام رسیده باشد بازنمایی می کند؛ اما این راه برخلاف این ناحقیقی‌بودن، عملی شدن بالفعل [آن عزم] است (Hegel, 2018: 52-53).

هگل بیش از سایرین به امکانات بیلدونگ پی برد؛ به‌همین‌دلیل، گادامر اشاره می‌کند که «درواقع، هگل با ذکاوت تمام دریافت که بیلدونگ چیست. ...او همچنین مشاهده کرد که فلسفه ـو می‌توان افزود: علوم انسانیـ «شرط وجود خویش را در بیلدونگ دارد»؛ زیرا وجود روح واجد پیوندی ذاتی با ایدهٔ بیلدونگ است» (Gadamer, 2006: 11). ازنظر هگل، بیلدونگ به‌معنای پیشرفت و پرورش از سطح آگاهی طبیعی به سطح فرهنگ است. این روند را ما متمدن‌شدن انسان می‌دانیم. درنتیجه، نزد هگل بیلدونگ جامع تمام معانی پرورش، آموزش، تمدن و فرهنگ است. ازسوی دیگر، رویکرد منفی به بیلدونگ نیز که با نیچه آغاز می‌شود و در دوران معاصر ادامه می‌یابد و بر نوعی «نقد فرهنگ» استوار است، ریشه در خود هگل دارد. او در *پدیدارشناسی روح*، بخش دوم روح را بیلدونگ می‌نامد؛ اما این بخش عنوانی فرعی نیز دارد: «روح ازخودبیگانه» (Hegel, 2018: 281-347). ازنظر هگل، بیلدونگ

[1] Kultur
[2] Auch eine Philosophie der Geschichte zur Bildung der Menschheit

هرچند در طول فرایند تکوین روح، نوعی پیشرفت محسوب می‌شود، درعین‌حال در بطن خویش به نوعی از خودبیگانگی می‌انجامد. هگل در این بخش، تا حدی تحت‌تأثیر نقد رمانتیک‌ها به تمدن مدرن، نوعی از نقد فرهنگ مدرن را سامان می‌دهد که بعدها نزد نیچه بسط می‌یابد که او نیز همین رابطهٔ دوگانه را با بیلدونگ دارد.

گام چهارم: شبکهٔ مفهومی تقارن‌ها و تقابل‌ها

پیش از ارائهٔ دسته‌بندی نهایی معانی شش‌گانهٔ اصطلاح بیلدونگ، لازم است ابتدا با رویکردی سلبی به‌سراغ استعمال این مفهوم در طول تاریخ رفت. به‌بیان دیگر، تاریخ تفکر بشر تاریخ نبردها و تنش‌ها میان مفاهیم و کاربرد آنهاست؛ درنتیجه، باید ملاحظه کرد که مفهوم بیلدونگ با چه مفاهیمی در ارتباط بوده و برای حفظ و تصدیق هویت خود، باید با آنها همنشین یا رویارو می‌شده است. گفتنی است این تقارن‌ها و تقابل‌ها ابدا ثابت نیست و به‌دلیل ماهیت شناور تاریخ مفاهیم، در طول تاریخ همواره تغییر کرده‌اند. به‌طورکلی شش مفهوم زیر درکنار یا درمقابل مفهوم بیلدونگ استفاده شده است:

الف) Kultur: رابطهٔ مفهوم بیلدونگ و کولتور بسیار مشهور است و مقالات و تفاسیر زیادی دربارهٔ آن ارائه شده است. این دو مفهوم در برخی موارد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ چنان‌که حتی برخی متفکران آنها را به جای یکدیگر نیز استفاده می‌کنند. درهمین‌راستا، بارها بیلدونگ به‌عنوان معادل آلمانی اصطلاح کولتور و هم‌معنا با آن معرفی شده است. برای مثال در نوشته‌های کانت بارها شاهد استعمال این اصطلاحات به جای یکدیگر هستیم و به‌همین‌دلیل، مترجمان انگلیسی نیز هم درازای کولتور و هم درازای بیلدونگ از معادل واحد culture استفاده می‌کنند. به‌تعبیر گایر، «این وضعیت معمولا زمانی پدیدار می‌شود که کانت از دو اصطلاح آلمانی و لاتین استفاده می‌کند که می‌توان برای ترجمهٔ هردو در زبان انگلیسی معادلی واحد برگزید» (Guyer, 1998: p. 73). به نظر می‌رسد دلیل اصلی این خلط معنایی نزد کانت این بود که فرهنگ برای او نه مسئله‌ای اصلی ورای علم، بلکه عنصری فرعی ذیل علم به شمار می‌رفت. درنهایت برای کانت آرمان «علم»[1] آرمانی فراتاریخی و فرافرهنگی بود؛ به همین دلیل است که برای مثال، نزد هگل که برداشتی تاریخی ـ فرهنگی از علم و حقیقت دارد، بیلدونگ به مسئله‌ای اصلی بدل می‌شود[2]؛ اما متفکران دیگری نیز مانند هومبولت، بر تمایز این دو واژه تأکید ورزیده‌اند. چنان‌که گادامر نیز اشاره می‌کند، «ویلهلم ف ن هومبولت، با گوش‌های حساس خود، پیشاپیش نوعی تفاوت معنایی را میان کولتور و بیلدونگ تشخیص می‌دهد: "اما زمانی که در زبان ما، از بیلدونگ سخن می‌گوییم، چیزی را مدنظر داریم که هم والاتر است و هم درونی‌تر. یعنی گرایش ذهنی‌ای که از دانش و احساس کوشش فکری و اخلاقی تام‌وتمام به حس‌گری و شخصیت سرازیر می‌شود"» (Gadamer, 2006: 9-10).

ب) Zivilisation: این اصطلاح عموما به‌عنوان وجه ابژکتیوتر فرهنگ، یعنی آنچه در فارسی مشخصا تمدن می‌نامیم، درمقابل بیلدونگ به‌مثابهٔ وجه سوبژکتیوتر فرهنگ قرار می‌گیرد.

ج) Erziehung: این اصطلاح بیشتر به بعد تربیتی و اخلاقی فرهنگ نظر دارد. بیلدونگ و ارتسیونگ به‌لحاظ معنایی بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند؛ اما همان‌گونه که اینوود اشاره می‌کند، ارتسیونگ بیشتر

[1] Wissenschaft

بر خود فرایند تربیتی تأکید دارد؛ حال آنکه برای بیلدونگ بیشتر نتیجه اهمیت دارد:

زبان آلمانی دو معادل مرسوم درقبال «آموختن» و «آموزش» دارد: bilden و erziehen، و bildung و Erziehung. Bilden همچنین به‌معنای «صورت‌بخشی، شکل‌دادن و پروراندن» است و قبلا Bildung تنها به شکل‌دهی فیزیکی یک موجودیت اطلاق می‌شد. در قرن هجدهم، ی. موزر به آن معنای «آموزش، پرورش و فرهنگ» بخشید، هم در مقام فرایند، هم در مقام نتیجه؛ اما bilden و Bildung بر نتیجهٔ آموزش تأکید دارند و erziehen و Erziehung بر فرایند؛ بنابراین Erziehung برخلاف Bildung، به‌معنای فرهنگ نیست (Inwood, 1992, p. 68).

البته به خود ادعای اینوود نیز نباید تعمیم مطلق داد؛ زیرا می‌توان نمونه‌هایی یافت که این تمایز در آنها وجود ندارد؛ برای مثال، نزد هگل بیلدونگ از فرایند تکوین آن جدا نیست. از قضا، آنچه ازنظر او بیلدونگ را از شیوهٔ سنتی تعلیم‌وتربیت جدا می‌سازد، همین ماهیت سیال و شوندهٔ بیلدونگ است. «در کنه این مفهوم از بیلدونگ تمایزی قرار دارد میان دو نوع فرایند آموزش: مفهوم بیلدونگ به‌معنای نوعی «دگرگون‌شونده» از آموزش درتضاد با آموزش سنتی‌تر [ارتسیونگ] و بنابراین، می‌توان آن را «مفهوم دگرگون‌شوندهٔ بیلدونگ» نیز نامید» (Ahrens, 2011: vi-vii).

د) Humanität: روشن است که مفهوم انسانیت، یکی از پرکاربردترین و البته مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم جهان مدرن است. این مفهوم به‌ویژه ازسوی حامیان روشنگری درراستای ترسیم شکل مدرنی از اومانیسم به‌کرات استعمال می‌شد. ازسویی، بیلدونگ مدنظر متفکران روشنگری، بیلدونگ انسانی است، خواه بر تعلیم‌وتربیت انسانی اطلاق شود، خواه بر تمدن و فرهنگ انسانی؛ اما می‌توان برای مثال، در نوشته‌های هگل که بیلدونگ را عمدتا درمعنای آموزش‌وپرورش به کار می‌برد، نمونه‌هایی از پیوند ذاتی میان بیلدونگ و انسانیت یافت. او همچون هم‌عصران فرانسوی‌اش، احیای مفهوم هومانیتت را در دستور کار خود قرار داد؛ زیرا هدف پروراندن آن در مقام یک استعداد است. او در مقالهٔ مهم «کلمه و مفهوم انسانیت» می‌نویسد: «انسانیت خصیصهٔ نوعی همهٔ ماست؛ اما خصیصه‌ای که فقط به‌صورت استعدادی ذاتی در ما تعبیه شده است و نیازمند پروراندن و برآوردن است» (هردر، ۱۳۸٦: ۸۰). درنتیجه، بیلدونگ شرط تحقق انسانیت است. از همین روست که فوگیت ادعا می‌کند «این بیلدونگ اخلاقی همان چیزی است که هردر در جای دیگر آن را هومانیتت می‌نامد. این بیلدونگ هم هدف و هم مقصد نوع بشر است» (Fugate, 1966: 201)[۳].

ه) Geist: فارغ از معنای متداول الهیاتی اصطلاح گایست، بی‌تردید معنای فلسفی آن با هگل پیوند خورده است. متفکران چندانی مستقیما به رابطهٔ گایست و بیلدونگ نپرداخته‌اند. همان‌گونه که گفته شد، هگل در *پدیدارشناسی روح*، هم به رابطهٔ سلبی و هم به رابطهٔ ایجابی میان آنها نظر داشته است. او در مقدمه بیلدونگ را عمل روح می‌داند؛ حال آنکه در بخش روح، صراحتا بیلدونگ را روح از خودبیگانه معرفی می‌کند. تحلیل دقیق رابطهٔ این دو اصطلاح نیازمند واکاوی کارکرد، تاریخ و معانی چندگانهٔ گایست است که از مقصود این نوشتار خارج است؛ اما این دو اصطلاح را می‌توان درمعنایی رقیب یکدیگر نیز دانست. چنان‌که ریموند گویس فصل دوم از کتاب *اخلاق، فرهنگ و تاریخ* را با عنوان «کولتور، بیلدونگ، گایست» به همین موضوع اختصاص داده است (نک. Geuss, 1999: 29-50).

و) Wissenschaft: مسئلهٔ علم همواره یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفهٔ مدرن بوده است. این اهمیت در فضای فکری قرون هجدهم و نوزدهم آلمان به اوج خود می‌رسد و مکتبی فلسفی را خلق می‌کند که ما امروز آن را به نام «ایدئالیسم آلمانی» می‌شناسیم. کانت که هیوم از خواب جزمی بیدارش کرده بود، به‌دنبال راهی برای بدل‌ساختن متافیزیک به علم بود. فیشته کتاب اصلی خود را آموزهٔ علم[1] نامید و هگل در مانیفست فلسفی خود، یعنی در پیش‌گفتار *پدیدارشناسی*، ادعا کرد که «نزدیک‌کردن فلسفه به صورت علم، همانا رسالتی است که من برای خود تعیین کرده‌ام» (Hegel, 2018: 5-6) و نیز «علم فعلیت روح است» (Hegel, 2018: 16). درحقیقت، علم غایی یا به‌تعبیری فلسفهٔ غایی یا به‌تعبیر دیگر، دانش مطلق همانا والاترین تجلی روح است. روح، با نقد تمام سایر تجلیات یک‌جانبهٔ خود، یعنی سایر علوم دیگر، از فیزیک و شیمی گرفته تا الهیات و سیاست، به سطح این علم یا فلسفهٔ راستین دست می‌یابد. هگل در *دایرةالمعارف*، آخرین دقیقهٔ روح، پس از گذر از هنر و دین، یعنی نتیجهٔ رفع و درونی‌سازی تمام علوم را «فلسفه» می‌نامد؛ حال آنکه سال‌ها پیش، در نظام ینا، دقیقهٔ آخر روح مطلق را بعد از گذار از هنر و دین، «علم» نامیده بود. او حتی در انتهای نظام ینا صراحتا ادعا می کند که «این بصیرت همانا فلسفه است؛ یعنی علم مطلق» (Hegel, 1983: 181). علاوه‌بر جایگاه علم، چنان‌که اشاره شد، هگل بیلدونگ را پرورش «خود آگاهی به [سطح] علم» (Hegel, 2018: 52-53) می‌داند[4].

گام پنجم: معانی مختلف اصطلاح بیلدونگ

به‌کمک گام‌های فوق، اکنون زمان آن فرارسیده است که به تمام معانی اصطلاح بیلدونگ در زبان و جهان آلمانی پرداخته شود. می‌توان معانی مختلف بیلدونگ را در شش دستهٔ زیر جای داد:

الف) دلالت نظری ـ معرفتی: آموزش، تعلیم (انتقال اطلاعات و قدرت‌بخشیدن به قوای نظری انسان: معادل Erziehung در زبان آلمانی و education در زبان انگلیسی)؛

ب) دلالت اخلاقی ـ رفتاری: پرورش و تربیت؛ بیشتر معطوف به استعدادها، عواطف و قوای عملی انسان؛

ج) دلالت تمدنی: فرهنگ، «تمدن و جامعه؛ درمعنای امری ابژکتیو» و مستقل از ارادهٔ انسان که سوژه‌ها برساختهٔ آن‌اند (معادل Kultur و Zivilization در زبان آلمانی و culture و civilization در زبان انگلیسی)؛

د) دلالت هنری ـ الهیاتی: شکل‌دادن، صورت‌بخشی (معادل formatio در زبان لاتین، Formation در زبان آلمانی و formation در زبان انگلیسی)؛

ه) دلالت طبیعی: شکل‌گیری، تشکل و ساختن؛ بیشتر معطوف به رشد در گیاهان؛

و) دلالت کشاورزی: کاشتن و کشت‌وزرع؛ بیشتر معطوف به کاشتن و پرورش گیاهان ازسوی انسان: معادل cultivation در زبان انگلیسی.

از ابتدای استعمال این اصطلاح تا امروز، هر متفکری در استفاده از این اصطلاح، یک یا برخی از این معادل ها را مدنظر داشته است. این دسته‌بندی برای فهم معنا بیلدونگ بسیار ضروری است؛ زیرا تنها به‌کمک این تفکیک می‌توان از دچارشدن به تشتت و ابهام مفهومی در فهم کارکردهای مختلف و بعضا متضاد اصطلاح بیلدونگ اجتناب کرد.

گام ششم: بیلدونگ در فضای فکری ـ فرهنگی قرن هجدهم آلمان

[1] Wissenschaftslehre

تا اینجا پژوهش حاضر بنابه عنوانش به اهداف خود دست یافته است و در حد مجالی که داشته، به کارکردها، ریشه‌ها و دلالت‌های معنایی اصطلاح «بیلدونگ» در پنج گام پرداخته است؛ اما در انتها و در مقام نوعی مؤخره، که خود می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر پژوهشی دیگر، خالی از فایده نیست که نخست فارغ از معنای فلسفی و نظری بیلدونگ نزد متفکران قرون هجدهم و نوزدهم که در بالا به آن اشاره شد، به معنای مصطلح و کارکرد عرفی این اصطلاح در آن عصر پرداخته شود (گام ششم). این کارکرد برای فهم معنای منفی بیلدونگ نزد هگل و دیگران بسیار راهگشاست و دوم اینکه به‌اختصار به امکانات انضمامی بیلدونگ و نتایج عینی‌تر پژوهش حاضر پرداخته شود (گام هفتم).

در این گام، برای اشاره به کارکرد بیلدونگ در فضای فکری ـ فرهنگی قرن هجدهم آلمان، ابتدا می‌توان به ادبیات در مقام میانجی مردم و روشنفکران اشاره کرد. در این دوران اصطلاح رمان تعلیمی[1] رواج یافت و به رمان‌هایی اشاره داشت که در آنها قهرمان، پس از طی مراحل مختلف و مقابله با ماجراها و مخاطرات متعدد، درنهایت به سطحی از والایش و پرورش دست می‌یافت. نام گوته، مشخصا به‌واسطهٔ کتاب *کارآموزی ویلهلم مایستر*، در قلهٔ این سبک نوشتاری به چشم می‌خورد؛ اما استفاده از آن، چنان فراگیر شد که حتی آثاری فلسفی، برای مثال *پدیدارشناسی روح* هگل نیز ذیل این سبک نوشتاری طبقه‌بندی می‌شوند (نک. پینکارد، ۱۳۹٤: ۳۳۸).

همچنین، اصطلاح بیلدونگ درمعنای فرهیخته، به قشری از جامعهٔ آلمان اطلاق می‌شد که هرچند بیشتر بورژواها را دربرمی‌گرفت، اما به‌تعبیر کوزلک، «تجربه نشان می‌دهد که بیلدونگ صرفا به اقشار اجتماعی بورژوا محدود نیست. اشراف و اقشار غیربورژوا نیز از بیلدونگ بهره‌مند بودند و به‌طرق مختلف در آن مشارکت داشتند» (Koselleck, 2002: 171)؛ اما مهم این است که این فرهیختگی فقط به سطح سواد و تحصیلات افراد محدود نمی‌شد؛ بلکه مشخصا به شکلی از سبک زندگی[2] فرهنگی بستگی داشت. «زن یا مرد برخوردار از بیلدونگ نه‌تنها تحصیل‌کرده است، بلکه باذوق نیز هست و طوری آموزش دیده که در برخورد با جهان اطرافش همیشه راهبر خود باشد و این ارزشی بود که با فشارهای سنتی برای همسان‌سازی اجتماعی درتقابل قرار می‌گرفت. به‌دست‌آوردن بیلدونگ چیزی بیش از صرف تحصیل‌کردن بود. هر کسی می‌توانست به دانشگاه برود و به‌شکلی منفعل تقلید از تفکرات متداول زمانه را بیاموزد؛ اما برای آنکه کسی شایستهٔ بیلدونگ باشد، می بایست به زن یا مردی بافرهنگ و خوش‌ذوق و باذکاوت و باهوش بدل شود» (پینکارد، ۱۳۹٤: ۲۰).

فارغ از وجه نمایشی بیلدونگ، نوعی رابطهٔ ذاتی و درونی نیز میان بیلدونگ و بورژوازی وجود دارد. طبقات تحصیل‌کردهٔ متوسط با عنوان بیلدونگسبورگرتوم[3] نامیده می‌شدند؛ اما این اصطلاح نه‌تنها نشانهٔ پیوند لغت‌شناختی بیلدونگ و بورژوازی، بلکه حتی نشان‌دهندهٔ نوعی مقابله با آرمان‌های فئودالیسم نیز بود. به‌بیان دیگر، برخلاف معیارهای ارزشی فئودالیستی خون و زمین، بیلدونگ به‌کلی مستقل به شمار می‌رفت. همان‌گونه که گویس نشان می‌دهد، «عضویت در گروه بیلدونگسبورگرتوم را نمی‌شد با استناد به نجیب‌زاده‌بودن، ثروت موروثی یا موفقیت اقتصادی تضمین کرد؛ بلکه این عضویت

[1] *Bildungsroman*

[2] lifestyle

[3] Bildungsbürgertum

درصورتی اعطا می‌شد که افراد دیگری که خود در موضع قضاوت بودند، ذوق فرد را به‌صورتی آزادانه به رسمیت می‌شناختند» (گویس، ۱۳۹٤: ۲۷). درنتیجه، فارغ از مباحث ریشه‌شناختی و کاربردهای فلسفی بیلدونگ، این اصطلاح در فضای فرهنگی و اجتماعی آلمان نیز کارکرد روزمره و فراگیر داشته است که فهم آن برای درک سیر تطور این اصطلاح و معانی چندگانهٔ آن الزامی است.

گام هفتم: بیلدونگ در مقام تعارض

در ابتدای پژوهش حاضر، این پرسش مطرح شد که: دلالت‌های مختلف اصطلاح بیلدونگ، هم ازحیث معنایی و هم ازحیث ارزشی به چه چیزی بازمی‌گردد؟ به خود اصطلاح بیلدونگ یا به تنوع رویکردها و جهان‌بینی‌ها؟ اکنون می‌توان با نظر به مباحث ذکرشده و البته با تکیه بر منطقی سه‌حدی، دست‌کم طرحی مقدماتی از پاسخ به این پرسش ارائه کرد و پاسخ داد: «به دیالکتیک هردو». در کثرت معانی بیلدونگ، هم دامنهٔ وسیع معنایی خود واژه دخیل است و هم رویکردهای مختلف و بعضا متضادی که از آن بهره برده‌اند. پس می‌توان گامی فراتر برداشت و خود این‌دو را ازطریق همدیگر فهم کرد. به‌بیان دیگر، وسعت و تنوع معنایی واژهٔ بیلدونگ دارای پیوندی تنگاتنگ با وسعت و تنوع رویکردها و منظرهای فکری در سیصد سال اخیر بوده است. یعنی به جای ملاحظهٔ معانی و کارکردهای مختلف و بعضا متضاد اصطلاح بیلدونگ به‌مثابهٔ تضادی رفع‌ناشدنی یا موضع‌گیری به‌سود یکی از طرفین، آیا نمی‌توان معنای راستین بیلدونگ را به نحوی دیالکتیکی در گرو پذیرش هم‌زمان و چندجانبهٔ خود این تشتت و تضاد دانست؟ ازاین منظر، هیچ پاسخ نهایی یا معنای سرراستی برای حل مسئلهٔ بیلدونگ وجود ندارد. بیلدونگ در هر بستر معنای خود را دارد و اگر ضرورت داشته باشد که به زبانی دیگر ترجمه شود، نمی‌توان یک معادل واحد برایش در نظر گرفت. ازسوی دیگر، از هگل آموختیم که میان معانی و دلالت‌های مختلف آن شکافی غیرقابل‌عبور وجود ندارد. هرچند در فهم بیلدونگ با تنوع معنایی مواجه هستیم، بیلدونگ جامع و رافع همهٔ این معانی است؛ درعین‌حال که هیچ‌کدام به‌تنهایی نیست.

همچنین، نباید از ریشه‌های الهیاتی بیلدونگ نیز غافل ماند. هرچند، اندیشهٔ مدرن همواره سعی دارد تصویری اسطوره‌زدایی‌شده و سکولار از خود ارائه دهد، می‌توان نشان داد که چگونه تمام مضامین و اسطوره‌های پیشامدرن خود را در لباسی مبدل در اندیشهٔ روشنگری بازتولید و پنهان کرده‌اند[۵]. در اینجا نیز ریشه‌های عرفانی و الهیاتی بیلدونگ در بازسازی فرهنگ آلمان مدرن ردیابی می شود. گادامر با اشاره به جایگزینی بیلدونگ به جای اصطلاح لاتینی form که چنان‌که اشاره شد، منشأ بیلدونگ بود، می‌نویسد: «پیروزی واژهٔ بیلدونگ بر فرم، اتفاقی به نظر نمی رسد؛ زیرا در بیلدونگ نوعی Bild وجود دارد. ایدهٔ فرم فاقد ابهام رازورزانهٔ Bild است که هم Nachbild (تصویر، رونوشت) را دربرمی گیرد و هم Vorbild (الگو) را» (Gadamer, 2006: 10). این وجه مبهم بعدها امکاناتی را در اختیار پست‌مدرن‌ها قرار می‌دهد تا به‌کمک آن درمقابل عقل مدرن صف‌آرایی کنند.

از حیث ارزشی نیز، بیلدونگ در هر دو سو ایستاده است. این «در دو سو ایستادن» به‌ویژه نزد هگل و نیچه آشکار می‌شود. بیلدونگ هم مسئله است و هم راه مواجهه با مسئله. هرچند بیلدونگ، چنان‌که اشاره شد، قابلیت ابتذال بورژوایی دارد،

درعین حال، همان‌گونه که کوزلک اشاره می‌کند، حتی ازحیث زبان‌شناختی نیز واجد نوعی مقاومت درونی است:

بیلدونگ نه آموزش صوری[1] است و نه تخیل[2]. کاربرد امروزی این مفهوم مرزهای مشخصی را ترسیم می‌کند. بیلدونگ را نه می‌توان به پیش‌فرض‌های نهادی‌اش ـ نتیجهٔ آموزش صوری ـ تقلیل داد و نه می توان آن را در چهارچوب نقد روان‌شناختی یا ایدئولوژیک ــ صرفا تخیل آنهایی که خودشان را فرهیخته و باسواد تلقی می‌کنند ـ جای داد. کاربرد زبان‌شناختی مفهوم بیلدونگ نوعی مقاومت ویژه را آشکار می‌کند (Koselleck, 2002: 170).

نیچه نیز در عین انتقاداتی که بر بیلدونگ وارد می کند، آرمان خودبسط‌یابندگی بیلدونگ را درمقابل ایدهٔ کولتور قرار می‌دهد و آن را نقد می‌کند (نک. Kettler & Lauer, 2005: vi-vii). همچنین، یکی از دلایل تأکید هردر بر بیلدونگ، به‌کارگیری آن علیه ناسیونالیسم بود. بیلدونگ فراتر از مرزهای فیزیکی و جغرافیایی است. انسان فرهیخته[3] می‌تواند هرجایی باشد و نمی‌توان آن را به یک محدودهٔ فیزیکی فروکاست. همچنین، بیلدونگ در مقام آموزش، هرچند بناست درراستای منافع خود ساختار عمل کند و درنتیجه، به انفعال سوژه‌ها منجر شود، درعین حال، چنان‌که ذکر شد، قابلیتی برای تن‌ندادن به آموزش سنتی و راکد دارد و شکلی از مواجههٔ انتقادی با خود آموزش را بازنمایی می‌کند. همچنین، استویانف به کمک درتقابل‌قراردادن بیلدونگ و آموزش لیبرال، در مقالهٔ «مفهوم بیلدونگ و تضمنات اخلاقی‌اش» (Stojanov, 2012)، می‌کوشد تا نوعی مقاومت اخلاقی را از بطن آن استخراج کند؛ به‌همین‌دلیل، می شود از بیلدونگ‌های مختلف سخن گفت. برخی مفسران ازاین‌منظر خود بیلدونگ را براساس رویکرد و موضع فکری‌ـسیاسی به درجات و دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند[6]. بیلدونگ تأملی‌ـانتقادی، همان است که موضع انتقادی سوژه را درقبال کلیت فرهنگ حفظ می‌کند و از استغراق او در آن جلوگیری می‌کند[7]. پس بیلدونگ ازسویی، سرکوب‌گر و این‌همان‌ساز است و در خدمت خواست قدرت حاکم عمل می کند و ازسوی دیگر، امکاناتی را برای احیای سوژه و مقاومت فراهم می‌سازد.

برای ذکر یک نمونه از این سطح از تحلیل، لازم است به اثر تأثیرگذار مراد فرهادپور با عنوان *عقل افسرده* اشاره شود. او ذیل عنوان «درونی‌کردن: بیلدونگ یا جن‌زدگی» دقیقا همین کارکرد دوگانهٔ درونی بیلدونگ را تشریح می‌کند و دست‌آخر نشان می‌دهد که «نکتهٔ اصلی رابطهٔ دیالکتیکی این دو چهره است؛ زیرا این دو چهره هرگز از یکدیگر جدا نبودند و تنها دیالکتیک میان آنها می‌تواند حضور هم‌زمان سویه‌ها و تجلیات متناقض موجود در ذهنیت و زندگی ماندارین‌های آلمانی را توضیح دهد» (فرهادپور، ۱۳۸۷: ۵۷).

درک درهم‌تنیدگی این دو سویهٔ به‌ظاهر متضاد است که آدورنو را به بیان این ادعای پیش‌گفته سوق داد که «امروز یکی از کارکردهای مهم‌تر بیلدونگ سرکوب و فراموشی دهشتی که رخ داده و مسئولیت درقبال آن است». فهم این عبارت تنها در گرو فهم معنای کلی بیلدونگ ازطریق فهم همین دو وجه ضروری و جدایی‌ناپذیر آن است.

نتیجه‌گیری

چنان که مشاهده شد، هرچند این پژوهش هدف اصلی خود را واکاوی کارکردها و دلالت‌های معنایی

[1] Ausbildung
[2] Einbildung
[3] gebildet

اصطلاح بیلدونگ تعیین کرد، درنهایت، در مقام یک مؤخرهٔ کوتاه، به این کارکردها و دلالت‌های متفاوت و بعضا متضاد، در حوزه‌های مختلف معرفتی و فرهنگی نیز اشاره داشت. درنتیجه، این پژوهش کوششی بود برای تحقق هدف ذکرشده، در هفت گام (پنج گام اصلی و دو گام فرعی به‌عنوان مؤخره). گام اول و دوم، به ریشه‌شناسی لغوی این اصطلاح و ماجرای پیدایشش در قرون وسطی و اشاعه‌اش در قرن هجدهم در آلمان اختصاص داشتند. در گام سوم، به‌موازات این ریشه‌شناسی لغوی، تاریخچه‌ای از کاربرد آن در فضای فکری و فرهنگی آلمان ارائه شد تا بتوان به‌کمک آن کارکردهای مختلف این اصطلاح را بررسی کرد. در گام چهارم، شبکهٔ مفهومی‌ای از دلالت‌ها، تقارن‌ها و تقابل‌های این اصطلاح با سایر اصطلاح‌های مرتبط با آن، مانند Kultur، Zivilisation، Erziehung، Humanität و حتی اصطلاحات بعیدتری مانند Geist و Wissenschaft ترسیم شد. تنها به‌کمک برداشتن این چهار گام بود که پژوهش حاضر توانست به هدف اصلی خود در گام پنجم دست یابد؛ یعنی ارائهٔ نوعی دسته‌بندی شش‌گانه از معانی مختلف اصطلاح بیلدونگ. این شش دستهٔ معنایی از این قرارند: الف) دلالت نظری-معرفتی؛ ب) دلالت اخلاقی-رفتاری؛ ج) دلالت تمدنی؛ د) دلالت هنری-الهیاتی؛ ه) دلالت طبیعی؛ و درنهایت و) دلالت کشاورزی. پس از گام پنجم و اصلی، این پژوهش به‌عنوان مؤخره‌ای مختصر که خود می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای پژوهش‌های پیش رو، دو گام انتهایی را نیز طی کرد: علاوه‌بر معانی فلسفی و نظری مذکور به استعمال این واژه در ادبیات روزمره و متعارف پرداخت (گام ششم) و در گام هفتم و انتهایی، باتوجه‌به تشتت‌ها و تعارضات کارکردی و معنایی اصطلاح بیلدونگ که در این پژوهش نشان داده شد و نیز با تکیه بر منطقی دیالکتیکی مدعی شد که می‌توان این تشتت‌ها و تعارضات را در برداشتی درهم‌تنیده و جامع رفع کرد و بدین‌طریق، اختلافات و تنش‌های بیلدونگ را نه امری بیرونی، بلکه تنشی درونی و ضروری در بطن خود این اصطلاح و جهان فرهنگی متناظر با آن تلقی کرد. این دعوی اخیر البته در این پژوهش صرفا به‌مثابهٔ اشاره‌ای اجمالی طرح شد و تبیین شایستهٔ آن البته مجالی مستقل و مقتضی می‌طلبد.

منابع

آدورنو، تئودور و هورکهایمر، ماکس. (۱۳۸٤)، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمهٔ مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.

اردبیلی، محمدمهدی. (۱۳۹۸الف)، «بیلدونگ نزد هگل؛ مقدمه‌ای برای طرح ایدهٔ دانشگاه هگلی»، در: *فلسفهٔ دانشگاه (تأملاتی دربارهٔ دانشگاه در جهان و ایران)*، به‌کوشش رضا ماحوزی، تهران: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

----------. (۱۳۹۸ب)، «هردر و ظهور فلسفهٔ فرهنگ»، در: *پژوهش‌های فلسفی*، سال ۱۳، شمارهٔ ۲۷، تابستان ۹۸.

پینکارد، تری. (۱۳۹٤)، *فلسفهٔ آلمانی: میراث ایدئالیسم*، ترجمهٔ ندا قطرویی، تهران: ققنوس.

فرهادپور، مراد. (۱۳۸۷)، *عقل افسرده: تأملاتی درباب تفکر مدرن*، تهران: طرح نو.

کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۵)، *نقد عقل عملی*، ترجمهٔ انشاءالله رحمتی، تهران: نورالثقلین.

---------. (۱۳۸٦)، *نقد قوهٔ حکم*، ترجمهٔ عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.

---------. (۱۳۹٤)، *نقد عقل محض*، ترجمهٔ بهروز نظری، تهران: ققنوس.

گـــویس، ریمونـــد. (۱۳۹٤)، «کولتـــور، بیلـــدونگ، گایســت»، ترجمـهٔ مجیـد پروانـه‌پـور، در: *حرفـه هنرمند (ویژه‌نامهٔ فرهنـگ و هنـر مـدرن آلمـان)*، شمارهٔ ۵۸، زمستان ۹٤.

مندلسون، موزس. (۱۳۸۱)، «دربارهٔ پرسش "روشنی‌یافتن چیست؟"»، در *یک بار دیگر: روشنی‌یابی چیست؟*، ترجمهٔ سیروس آرین‌پور، تهران: آگه.

هردر، یوهان گوتفرید. (۱۳۸٦)، «کلمه و مفهوم انسانیت»، در: *روشن‌نگری چیست؟ (نظریه‌ها و تعریف‌ها)*، گردآورنده: ارهارد بار، ترجمهٔ سیروس آرین‌پور، تهران: آگاه.

Ahrens, Sönke. (2011), *Experiment and Exploration: Forms of World-Disclosure: From Epistemology to Bildung*, translated by: Andrew Rossiter, Munich: Springer.

Fugate, Joe. (1966), *The Psychological Basis of Herder's Aesthetics*, Hague-Paris: Mouton.

Gadamer, Hans-Georg. (2006*), Truth and Method*, London & New York: Continuum.

Geuss, Raymond. (1999*), Morality, Culture and History*, London & New York: Cambridge University Press.

Guyer, Paul. (1998), 'Introduction', in: *Critique of Pure Reason*, translated by: Paul Guyer, edited by: Allen W. Wood, Cambridge & New York: Cambridge University Press.

Hegel, G. W. F. (1983), *Jena Lectures on the Philosophy of Spirit (1805-1806)*, translated by: Leo Rauch, Detroit: Wayne State University Press.

----------. (2018), *Phenomenology of Spirit*, translated by: Terry Pinkard, Cambridge & New York: Cambridge University Press.

Herder, Johann Gottfried von. (2004), *Herder Philosophical Writings*, translated by: Michael N. Forster, Cambridge & New York: Cambridge University Press.

----------. (2005), *Another Philosophy of History and Selected Political Writings*, translated by: Ioannis D. Evrigenis and Daniel Pellerin, Indianapolis & Cambridge: Hackett Publishing Company.

Hoffmann, Dietrich. (2012), 'The Search for the Term Bildung in the German Classic', in: *Theories of Bildung and Growth*, edited by: Pauli Siljander, Ari Kivelä, and Ari Sutinen, Rotterdam & Boston: Sense Publishers.

Horlocher, Rebekka. (2016), *The Educated Subject and the German Concept of Bildung*, New York & London: Routledge.

Humboldt, Wilhelm von. (2010), 'Theory of Bildung', translated by: Gillian Horton-Krüger, in *Teaching as a Reflective Practice: The German Didaktik Tradition*, edited by: Ian Westbury, Stephan Hopmann, and Kurt Riquart (pp. 57-62), New York & London: Routledge.

Inwood, Michael. (1992), *A Hegel Dictionary*, Oxford: Blackwell Publishers Ltd.

Kettler, David and Lauer, Gerhard. (2005), *Exile, Science and Bildung: The Contested Legacies of German Intellectual Figures*, New York: Palgrave Macmillan TM.

Koselleck, Reinhart. (2002), *The Practice of Conceptual History*, tr. Todd Samuel Presner and others, Stanford: Stanford University Press.

Plass, Ulrich. (2007), *Language and History in Theodor Adorno's Notes to Literature*, New York & London: Routledge.

Robertson, Ritchie. (2015), *The Rutledge Handbook of German Politics & Culture*, editor: Sarah Colvin, London & New York: Routledge.

Schneider, Käthe. (2012), 'The Narrative Dimension of Becoming Oneself', in: *Becoming oneself (Dimensions of Bildung and the facilitation of personality development)*, Heidelberg: Springer.

Sjöström, Jesper & Eilks, Ingo. (2018), 'Reconsidering different versions of … Based on the Concept of Bildung', in: *Cognition, Metacognition, and Culture in STEM Education: Learning, Teaching and Assessments*, edited by: Yehudit Judy Dori, Zemira R. Mevarech, Dale R. Bake, Springer.

Stojanov, Krassimir. (2012), 'The Concept of Bildung and Its Moral Implications', in: *Becoming oneself (Dimensions of Bildung and the facilitation of personality development)*, edited by: Käthe Schneider, Heidelberg: Springer.

[۱] در کل مقاله، ترجمه‌های فارسی ارجاع‌شده، ازحیث معادل‌گزینی (به‌ویژه درمورد خود واژهٔ بیلدونگ) جرح‌وتعدیل شده‌اند.

[۲] برای مطالعهٔ مقاله‌ای مستقل دربارهٔ معنا و کارکرد بیلدونگ نزد هگل نگاه کنید به مقالهٔ دیگر نگارنده با عنوان «بیلدونگ نزد هگل؛ مقدمه‌ای برای طرح ایدهٔ دانشگاه هگلی» (اردبیلی، ۱۳۹۸الف: ۸۵–۱۰۸).

[۳] برای مطالعهٔ دقیق‌تر کارکردهای بیلدونگ و کولتور نزد هردر، نگاه کنید به مقالهٔ دیگر نگارنده با عنوان «هردر و ظهور فلسفهٔ فرهنگ» (اردبیلی، ۱۳۹۸ب).

[۴] برای مطالعهٔ متن جامعی دربارهٔ نسبت علم و بیلدونگ، مراجعه کنید به مجموعه‌مقالات مندرج در کتاب *تبعید، علم و بیلدونگ*: (Kettler & Lauer, 2005).

[۵] برای مشاهدهٔ یکی از بهترین نمونه‌های این رویکرد، نگاه کنید به *دیالکتیک روشنگری*؛ آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸٤.

[۶] برای مثال نگاه کنید به نوشتهٔ اخیر فیوستروم و ایلکس(Sjöström & Eilks, 2018: 68) که از دسته‌های چندگانهٔ بیلدونگ همچون «بیلدونگ کلاسیک»، «بیلدونگ انگلیسی‌ـآمریکایی یا آموزش لیبرال» و «بیلدونگ تأملی‌ـانتقادی» و... سخن می‌گوید.

[۷] دراین‌باره نگاه کنید به مقالهٔ درخشان «بعد روایی خودـشدن» نوشتهٔ کث اشنایدر که به ریشه‌یابی و تحلیل این فرایند خودتعین‌بخشی و خودپروری سوژه ازطریق بیلدونگ اختصاص دارد (Schneider, 2012: 55-74).